

گریه در کنار دوست

بقچه ها را یکی یکی

باز می کنم

نارنج ها را در یک سو

که لبخندی میشود بر لبانم

و مشکی ها را

در سویی دیگر

که می شوند

و می بارند بر صورتم

و چنین است که:

می نشینم کنار شعر

وی می گریم عصر ها را

با حق هقی

و شعر

دستی می کشد بر سرم

با روح بلندش

تهران 86/6/31

وب سایت رسمی فرهاد عابدینی